



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش های سیاسی

چرایی پیروی اتحادیه اروپا

از سیاست های آمریکا



فرآورده های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش های زیر قابل دسترس است:

– وب سایت خبرگزاری صداوسیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

پژوهشگر: علی ظریف

با وجودی که اتحادیه اروپا مایل است به عنوان یک قدرت منطقه‌ای ایفای نقش کند اما وابستگی اقتصادی و امنیتی - دفاعی به آمریکا منجر شده است این اتحادیه منطقه‌ای توان تاثیرگذاری بر تحولات نظام بین‌الملل را نداشته باشد. تجربه «برجام» نشان داد اروپا هنوز از توان کافی برای ایفای نقش به عنوان یک بازیگر بزرگ بین‌المللی برخوردار نیست. اروپا نتوانست پس از یک سال به تعهد خود عمل کرده و کانال مالی میان ایران و کشورهای اروپایی موسوم به «اینستکس» را راه اندازی کند. پس از آنکه صبر استراتژیک ایران در مقابل تحریم‌های یکجانبه آمریکا و همچنین تعلل اروپایی‌ها در عمل به تعهداتشان به سر رسید ایران اعلام کرد به صورت گام به گام تعهدات برجامی خود را کاهش خواهد داد و اجرای برخی از تعهدات این توافقنامه توسط ایران، به اقدام اروپا در اجرای تعهداتش به توافق موکول شد. ایران با این کار قدرت‌های اروپایی را در موقعیتی قرار داد که باید میان پایبندی به یک توافقنامه بین‌المللی مورد حمایت شورای امنیت و خشنودسازی یک رئیس‌جمهور نامتعارف در آمریکا انتخاب کنند. گذشت زمان نشان داد اروپائیان در نهایت با مطرح کردن «اصلاح برجام» و آغاز «گفتگوهای موشکی و منطقه‌ای با ایران» تسلیم زیاده‌خواهی دولت آمریکا شده‌اند. آنها تنها دنباله‌رو سیاست‌های ترامپ یا هر رئیس‌جمهور دیگری در آمریکا هستند و تا زمانی که جرئت لازم برای مواجهه با یکجانبه‌گرایی آمریکا نداشته باشند آینده چندان روشنی برای اروپا متصور نیست.

■ مقدمه

هنگامی که اتحادیه اروپا در اول نوامبر ۱۹۹۳، در پی توافق ماستریخت پایه‌گذاری شد بسیاری از آگاهان سیاسی پیش بینی کردند قطب جدیدی در نظام بین‌الملل به وجود آمده که قادر است نظم نوین آمریکایی را به چالش بکشد. اما طولی نکشید که واکنش‌های سیاسی و بین‌المللی اتحادیه اروپا در قبال تحولات و بحران‌های بین‌المللی نشان داد این اتحادیه همانند دوران نظام تک قطبی پیرو و دنباله‌رو سیاست‌های آمریکاست. با وجودی که اروپایی‌ها از ابتدای مذاکرات، به برجام به‌عنوان یک دستاورد نگاه می‌کردند اما آن‌ها آمادگی و توان کافی برای مقابله با تحریم‌های آمریکا نداشته و در نهایت تسلیم آمریکا شدند. در ماه‌های اخیر شاهد آن بودیم که تلاش‌های امانوئل مکرون برای باز کردن یک خط اعتباری برای ایران و یا نشان دادن ایران و آمریکا پای میز مذاکره با شکست مواجه شد. بریتانیا نیز که بعد از تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا و به ویژه با روی کار آمدن بوریس جانسون به جایگاه سابق «متحد استراتژیک» بازگشته، ترجیح می‌دهد به جای فعالیت‌های مشترک بی نتیجه با اروپائیان، دنباله‌روی آمریکا باشد. آلمان نیز موضع سکوت اختیار کرده و در قبال بدعهدی‌های آمریکا علیه ایران اظهار نظری نمی‌کند تا موجب رنجش ترامپ نشود. در چنین شرایطی، ضعف اروپا برای حمایت از توافق بین‌المللی برجام که مورد تایید شورای امنیت است روز به روز برای جامعه جهانی بیشتر آشکارتر شد. در نهایت سه کشور قدرتمند اروپایی چاره‌ای نداشتند جز اینکه دنبال فرصتی باشند تا به شکلی آبرومندانه و با کمترین هزینه بار برجام را از دوش خود بردارند و بپذیرند هنوز بخشی از بلوک وابسته به

آمریکا محسوب می‌شوند. تجربه برجام نشان داد اتحادیه اروپا قادر نیست شریکی قابل اتکا برای ایران محسوب شود. ضعف و بی‌عملی اروپا در مقابل تروریسم اقتصادی ترامپ (حتی برای ایجاد کانال واحد بانکی برای کمک بشردوستانه) موبد این واقعیت است که اروپا برای تاثیرگذاری در مناسبات بین‌المللی راهی طولانی پیش رو دارد. این بی‌عملی در حالی رخ داد که اروپائیان با فشار بر سازمان ملل متحد علیه توانمندی‌های مشروع دفاعی ایران در راستای سیاست‌های آمریکا اقدام می‌کنند.

■ دلایل پیروی کشورهای اروپایی از آمریکا

الف - ضعف سیاسی

ریشه‌های اولیه وابستگی کشورهای اروپایی به آمریکا در حین جنگ جهانی اول شکل گرفت و به مرور زمان این وابستگی فراتر از روابط تجاری و اقتصادی شد و شامل عرصه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی نیز گردید. آمریکا در پایان جنگ جهانی اول رسماً از سیاست خارجی «انزواگرایانه» خود خارج شد و تلاش کرد نقش «موازنه‌گر» در برابر تهدید آلمان نازی را بر عهده گیرد. پس از خاتمه جنگ دوم جهانی، و به‌خصوص در دوران جنگ سرد نیز آمریکا این نقش را در مقابل شوروی ایفا کرد. در این دوره آمریکا با افزایش حضور نظامی و ایدئولوژیکی خود در مقابل تهدید شوروی و نفوذ کمونیسم در اروپا ایستادگی کرد و در چارچوب ناتو و گسترش اندیشه فرآتلانتیک‌گرایی به بقای خود ادامه داد که تاکنون نیز ادامه داشته است. با تولد «اتحادیه اروپا» و تکامل روند همگرایی کشورهای اروپایی که از سال‌ها قبل شروع شده بود انتظار می‌رفت اتحادیه اروپا با اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای مدون و اصولی به تدریج از آمریکا فاصله گرفته و به عنوان یک قدرت مستقل ایفای نقش نماید. سال‌های پس از فروپاشی نظام دوقطبی و تحولات پرشتاب اروپا این‌گونه نشان می‌داد که دورانی درخشان و آرمانی برای این نهاد نوظهور منطقه‌ای آغاز شده است. از بین رفتن دیوار آهنین که اروپا را به دو بخش کاملاً متضاد تقسیم کرده بود و ایجاد مقدمات یکپارچه شدن اروپا در کنار فروپاشی تهدید امنیتی اروپا و رشد اقتصادی به تدریج بار دیگر اروپا را به بازیگر اصلی صحنه بین‌المللی تبدیل می‌کرد. پارامترهای قدرت اروپا مانند جمعیت، تکنولوژی، اقتصاد و فرهنگ می‌توانست اروپا را به مهمترین قدرت صحنه بین‌المللی تبدیل کند. اما روند تحولات بعدی چیزی خلاف این مسئله را نشان داد. بزرگترین مشکل اروپائیان برای اتخاذ سیاست مستقل «تفاوت دیدگاه‌ها» میان اعضای اتحادیه اروپاست. کشورهای اروپایی از وزن سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یکسانی برخوردار نیستند و قدرتهای اصلی اروپایی مانند آلمان و فرانسه مایل‌اند سیاست‌های اصلی و کلان این اتحادیه را خود تنظیم نمایند. آنها همچنین نمی‌خواهند کشورهایی مانند جمهوری چک و یا مجارستان خط مشی سیاست خارجی اتحادیه اروپا را مشخص کنند. این در حالی است که کشورهای کوچک‌تر و جدید اتحادیه اروپا که از شرق به این اتحادیه پیوسته‌اند مصمم هستند از انحصار سیاست خارجی اتحادیه اروپا در پایتخت‌های بزرگ مانند پاریس و برلین جلوگیری نمایند. مسئله دیگر «مشکلات ساختاری» اتحادیه اروپاست که از بدو تاسیس تاکنون وجود داشته و

شکافی را میان کشورهای بزرگ و کوچک اتحادیه اروپا پدید آورده است. تحولات اخیر از جمله بحران مهاجرت و گسترش پوپولیسم نشان داد همگرایی در اتحادیه اروپا با چالش مواجه شده است.

اعضای اتحادیه اروپا همچنان در عرصه سیاسی و نظامی - امنیتی اولویت را به "عرصه ملی" می‌دهند تا فراملی و دولت‌های عضو با ائتلاف سازی تلاش می‌کنند مانع انحصار قدرت در اتحادیه اروپا شوند.

خروج انگلیس از اتحادیه اروپا "برگزیت" نیز تحول بزرگی محسوب می‌شود که این اتحادیه را با چالش روبرو کرده است. خروج انگلیس به عنوان کشوری با حق وتو در شورای امنیت و عضو هفت کشور بزرگ صنعتی از اتحادیه اروپا وزن سیاسی و اقتصادی این سازمان منطقه‌ای را کاهش داده و عملاً موجب تقویت روابط فرآتلانتیکی می‌شود. همچنین در سال‌های اخیر شاهد "گرایش کشورهای شرق اروپا به سوی آمریکا" هستیم. دولت‌ها شرق اروپا که عضو ناتو نیز می‌باشند بیشترین تلاش خود را در تحکیم مناسبات با واشنگتن دارند و البته آمریکا نیز روابط خود را با شرق اروپا مستحکم‌تر کرده است. هم‌اکنون روابط گرم دولت ترامپ با آن دسته از کشورهای شرقی عضو اتحادیه اروپا که دولت‌های آنها در دست راست‌های پوپولیست است (لهستان، مجارستان، چک) شاخص است. ترامپ در همان دوران کارزار انتخاباتی‌اش نشان داد که با اتحادیه اروپا رابطه مستحکمی را نداشته و منافع و مصالح آمریکا را در مناسبات با تک کشورها بهتر می‌تواند تأمین کند تا با مجموعه‌ای از آنها که از قدرت فزون‌تری برخوردارند. ترامپ در جریان فراندوم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا شادمانی خود از رأی مثبت اکثریت ساکنان جزیره به این خروج پنهان نکرد و آن را «اقدامی هوشمندانه» توصیف نمود. این مسئله منجر به شکاف در دو سوی آتلانتیک و حتی درون اتحادیه اروپا شده است. اواسط سال ۲۰۱۷ میلادی ترامپ در جریان سفری به لهستان به ستایش از سیاست‌های مقابله‌جویانه این کشور با بروکسل پرداخت. در واقع دولت پوپولیست لهستان نماد پیوند تنگاتنگ سیاسی، امنیتی اروپای شرقی با آمریکا و مخالفت این بخش از اروپا در زمینه‌های مختلف با نهادهای اتحادیه اروپا خصوصاً دو قدرت بزرگ این اتحادیه، یعنی آلمان و فرانسه است.

سیاست اروپا در قضیه «برجام» نیز دارای ضعف و تناقضات آشکاری است. با وجودی که اروپائیان همواره اعلام کرده اند که به توافق برجام پایبند خواهند ماند اما هیچ‌گاه به این سیاست اعلامی خود پایبند نبودند. آنها در ماه‌های اخیر تحت فشار آمریکا عملاً از ضرورت گفتگوهای جدید و اصلاح این توافقنامه صحبت می‌کنند و خواهان محدود کردن برنامه موشکی و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران در چارچوب برجام شده اند. در فروردین امسال انگلیس، فرانسه و آلمان با متهم کردن ایران به نقض قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد به علت توسعه فناوری موشکی، خواستار گزارش کامل سازمان ملل در این باره شدند. این سه کشور اروپایی در نامه‌ای به آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، تاکید کردند که اقدام ایران در پرتاب موشک ماهواره‌بر و رونمایی از دو موشک بالستیک گویای افزایش فعالیت‌های ایران است که در مغایرت با قطعنامه شورای امنیت قرار دارد. بر اساس گزارش خبرگزاری فرانسه، سه کشور اروپایی

یادشده از گوترش خواسته‌اند که در گزارش بعدی خود جزئیات کاملی از برنامه موشکی ایران ارائه دهد. نامه این سه کشور که خود از امضاءکنندگان توافق هسته‌ای با ایران هستند، یک ماه پس از آن منتشر شد که آمریکا نیز درخواست مشابهی را از شورای امنیت مطرح کرد و اعلام کرد اکنون زمان آن رسیده تا محدودیت‌های بین‌المللی شدیدتری علیه تهران وضع شود.^۱ همزمان امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه از امکان رسیدن به توافقی تازه در مورد برنامه هسته‌ای ایران صحبت کرد و گفت فرانسه آماده همکاری با آمریکا برای توافق جدیدی با ایران است که علاوه بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران شامل برنامه موشک‌های بالستیک این کشور و نفوذ منطقه‌ای آن باشد. مکرون افزود: «در توافق جدید باید چهار موضوع را پوشش دهیم. اولین موضوع ممانعت از هرگونه فعالیت هسته‌ای ایران تا سال ۲۰۲۵ است. این امر به خاطر برجام امکان پذیر شده است. موضوع دوم اطمینان خاطر از این است که ایران در بلندمدت هم برنامه هسته‌ای نخواهد داشت. مورد اساسی سوم متوقف کردن فعالیت‌های موشکی بالستیک ایران در منطقه است و موضوع چهارم دستیابی به یک راه حل سیاسی برای مهار ایران در منطقه، در یمن، سوریه، عراق و لبنان است.»^۲

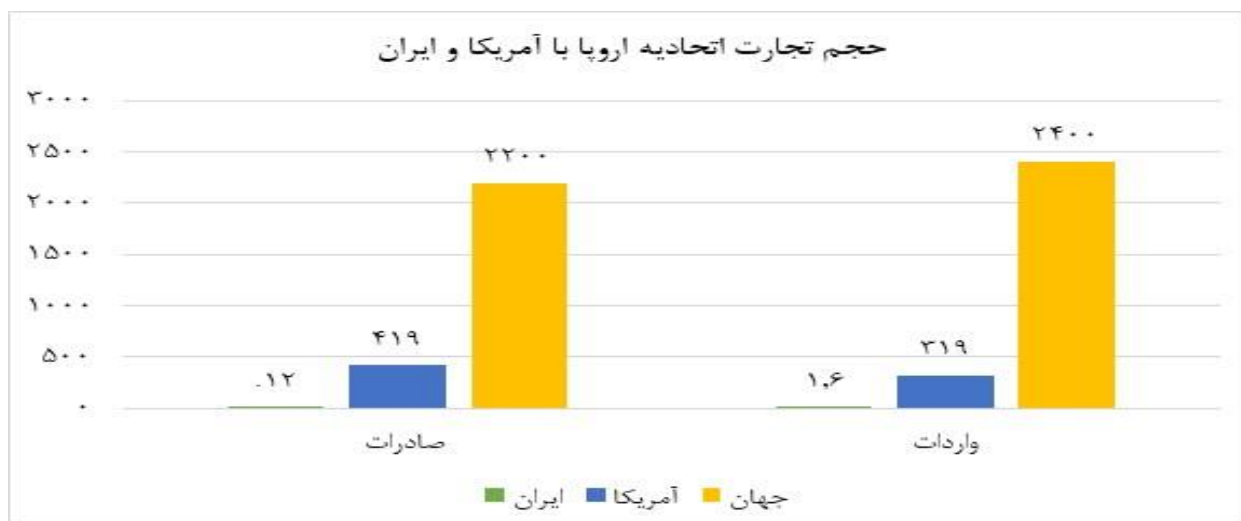
معاونت سیاسی
صدراوتیما

ب - ضعف اقتصادی

اتحادیه اروپا بیش از آنچه تصور می‌رود وابسته به اقتصاد آمریکا است. این سازمان منطقه‌ای در سال ۲۰۱۷ میلادی ۴۱۹ میلیارد دلار کالا به آمریکا صادر کرده است که این رقم ۱۹ درصد از کل صادرات این منطقه محسوب می‌شود. این در حالی است که در همین سال تنها ۳۱۹ میلیارد دلار و معادل ۱۳ درصد از واردات اتحادیه اروپا از مبدا آمریکا بوده است. بنابراین اتحادیه اروپا حدود ۱۰۰ میلیارد دلار مازاد تجاری با آمریکا دارد که همین مسئله تبدیل به یک اهرم فشار بر اروپا در دست آمریکا شده است. همین وابستگی اتحادیه اروپا به آمریکا در امر تجارت خارجی سبب شده است که سیاست‌های تجاری کشورهای این منطقه، شدیداً تحت تاثیر سیاست‌های یکجانبه آمریکا در مواجهه با ایران باشد.

۱ - (راديو فردا، ۱۳/۱/۱۳۹۸)

۲ - (بی بی سی فارسی، ۲/۴/۱۳۹۸)



همان طور که از نمودار فوق پیداست میزان صادرات اتحادیه اروپا به ایران کسر ناچیزی از کل صادرات اتحادیه اروپا به جهان را تشکیل می‌دهد. مطابق آمار مرکز تجارت جهانی رتبه ایران در میان مقاصد صادرات اتحادیه اروپا ۲۷ بوده و در میان مبادی واردات غیر نفتی این منطقه فراتر از رتبه ۶۰ است. این در حالی است که آمریکا در هر دو مورد رتبه نخست را دارد.^۱

خروج آمریکا از برجام و ناتوانی اتحادیه اروپا در اجرای تعهدات برجامی اش نشان داد این اتحادیه که گمان می‌رفت حداقل به عنوان یک قطب اقتصادی در جهان استقلال داشته باشد در مقابل تهدیدات آمریکا ضعیف و ناتوان است. **حدود ۱۸ ماه از خروج آمریکا می‌گذرد و بروکسل هنوز سازوکار پرداخت مستقل برای دور زدن تحریم‌های**

آمریکا علیه ایران موسوم به «اینستکس» را اجرایی نکرده است و دلیل آن هم تسلط دلار در بازارهای

جهانی و وابستگی اقتصاد اروپا به آمریکا است. اتحادیه اروپا تلاش کرد از شرکت‌هایش در برابر تحریم‌های آمریکا

علیه ایران حمایت کند، ولی موفق نشد و غول‌های تجارت اروپا مثل توتال، فولکس واگن، دایملر، پژو، رنو و زیمنس از

بازار ایران خارج شدند. اتحادیه اروپا در مناقشات اقتصادی ایران و آمریکا، حتی اگر به لحاظ سیاسی اراده‌ای برای اتخاذ

سیاست‌های مستقل داشته باشد، به لحاظ اقتصادی هرگز مایل نیست بازار بزرگ خود را در آمریکا با خطر مواجه کند.

همین مسئله نشان می‌دهد ایران در مناقشات اقتصادی با آمریکا قطعاً نمی‌تواند روی تعهدات اتحادیه اروپا حسابی باز

کند. تجربه تحریم‌ها علیه ایران در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ نیز موید این ادعا است که اتحادیه اروپا شریک قابل

اعتمادی نیست و در صورتی که منافعی اقتضا کند، تجارت با ایران را متوقف خواهد کرد. حجم صادرات اتحادیه اروپا

به ایران به دلیل تحریم‌ها در کمتر از دو سال به نصف رسید که همین مسئله خسارت‌هایی را بر صنعت خودروسازی

ایران تحمیل کرد. هرچند مقامات اروپایی گاه و بی‌گاه از سیاست‌ها و اقدامات تجاری آمریکا انتقادات ظاهری می‌کنند

۱ - (مقاومتی نیوز، ۱۳۹۷/۸/۳)

اما به طور قطع اروپائیان در آینده کوتاه راهی جز تسلیم شدن در مقابل آمریکا ندارند و دنباله رو واشنگتن باقی خواهند ماند.

ج - ضعف نظامی و امنیتی

اروپای بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون با پشت سر گذراندن فراز و نشیب‌های مختلف همچنان خود را به «آتلانتیک گرای» متعهد می‌داند و به لحاظ امنیتی این ایده (در قالب ناتو) وجود دارد که اگر آمریکا نباشد، قاره اروپا امنیت ندارد. اروپا باور دارد هنوز بعد از قریب به دو دهه از شکست کمونیسم، موضوعاتی مانند، توسعه‌طلبی روسیه، تروریسم و اسلام‌گرایی افراطی اروپا را تهدید می‌کنند. بنابراین وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاک اروپا و استمرار قراردادهای امنیتی اروپا و آمریکا بر اساس بنیادهای فکری آتلانتیکی اجتناب‌ناپذیر است. در این میان انگلستان با نگرش «آنگلو آمریکن» خود در این پارادیم فکری جایگاه ویژه‌ای را دارا می‌باشد.

این یک واقعیت است که آمریکا در مسائل امنیتی اروپا دست برتر را دارد. نیروهای نظامی آمریکا در اروپا مستقر هستند و آمریکا نقش بسیار موثری در هدایت ناتو ایفا می‌کند. تصمیمات واشنگتن در مسائل امنیتی بدون چون و چرا از سوی اروپائی‌ها اجرا می‌شود و اروپا در قبال بحران‌های بین‌المللی به عنوان نیروی اقماری آمریکا به ایفای نقش می‌پردازد و در صورت مخالفت با تنبیهات واشنگتن روبرو می‌شود.^۱

ایجاد ارتش واحد اروپایی و یکپارچه کردن سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشورهای اروپایی گرچه به صورت کمرنگی از دوران جنگ سرد آغاز شده بود، از اوایل قرن ۲۱ شکل جدی‌تری به خود گرفت. با اینکه تک تک کشورهای اروپایی در مجموع مبلغ زیادی را صرف مسائل نظامی می‌کنند و تعداد نظامیان کشورهای اروپایی قابل توجه است، برآیند و نتیجه این حجم گسترده سرمایه‌گذاری در سطح اتحادیه قابل توجه نیست و سیاست‌های نظامی و امنیتی اروپا کارآیی نداشته است.

تجربه لیبی برای اروپائیان بسیار تلخ بود زیرا وقتی دولت‌های اروپایی در سال ۲۰۱۱ می‌خواستند رهبری مأموریت بین‌المللی در اقدامات نظامی در لیبی را به عهده بگیرند، حتی قادر نبودند که نظام‌های اطلاعاتی، اکتشافی و نظارتی خود را در خدمت این مأموریت نظامی قرار بدهند و ادوات نظامی‌شان نیز در حدی نبود که پاسخگوی ائتلاف علیه لیبی باشد. «سوین بیسکوپ»، مدیر انستیتو «گمونت» بلژیک می‌گوید: «وقتی مسئله بر سر اعزام نیروها به خارج از قلمرو ما باشد، این کار را بدون آمریکا نمی‌توانیم انجام دهیم، زیرا ما روی تجهیزات استراتژیک، مانند حمل و نقل در مسافت‌های دور، ماهواره‌ها، هواپیماهای بدون سرنشین و سوخت‌گیری هوایی، سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم.»^۱

البته اروپا که به ضعف نظامی و امنیتی خود آگاه است تلاش‌هایی را برای استقلال نظامی از آمریکا انجام داده است. پایگاه اینترنتی شبکه سی ان ان در مطلبی نوشت به تازگی سران کشورهای آلمان و فرانسه آمادگی خود را برای پایان

۱ - (دوپیچه وله، ۲۰۱۷/۰۶/۰۱)

دادن به وابستگی امنیتی و دفاعی به آمریکا اعلام کرده اند. پیشتر، «هایکو ماس»، وزیر امور خارجه آلمان خواستار ایجاد یک قدرت مستقل اروپایی شد تا آن را همانند «وزنه تعادل» برای متوقف کردن زورگویی آمریکا و جلوگیری از عبور واشنگتن از خطوط قرمز بروکسل به کار بندند.

به نوشته سی‌ان‌ان، دلایل اروپایی‌ها برای نارضایتی از آمریکا کاملاً قانونی است:

نخست اینکه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا با افزایش تعرفه های گمرکی کالاهای وارداتی از اروپا، آغازگر یک جنگ تجاری بوده است.

دوم اینکه رئیس‌جمهور آمریکا تضمین های امنیتی ناتو را زیر سوال برده و کشورهای اروپایی را به عدم تعهد در قبال این سازمان متهم کرده است.

سوم اینکه ترامپ از معاهده های مهم بین‌المللی همچون برجام [توافق هسته ای ایران] و معاهده آب و هوایی پاریس به طور یکجانبه خارج شده است.

این دلایل کافی است تا اروپا برای استقلال امنیتی از آمریکا انگیزه پیدا و اقدام کند. با این حال، برخی از تحلیلگران بر این باورند که ایجاد قدرت مستقل اروپایی و پایان وابستگی امنیتی و دفاعی اروپا به آمریکا احتمال وقوع دوره جدیدی از جنگ سرد را رقم می‌زند که اروپا از آن اجتناب خواهد کرد.

بدبینی‌ها در این خصوص نیز کم نیست. دان اسمیت، مدیر «موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکلهم» در سوئد معتقد است اروپایی‌ها از سیاست های خارجی و امنیتی سنتی آمریکا منحرف نمی‌شوند. سران اروپایی مدت هاست تفکر امنیتی آمریکا را که بر پایه سیاست قدرت و امنیت سختگیرانه بوده است، قبول کرده‌اند. بنابراین آنها برای شروع هیچ جایگزینی برای ناتو ندارند ولی به دنبال یک نیروی قدرتمند و قابل اعتماد با همکاری همه کشورهای اروپایی هستند.^۱

۱ - باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۷/۶/۸

■ چرا اروپا قابل اعتماد نیست؟

تجربه تاریخی نشانه ده ها بی وفایی اروپایی ها نسبت به ایران است.

منافع اروپا با ایران در برابر منافع اروپا با آمریکا بسیار ناچیز است.

اروپا در مرحله فعلی با آمریکا در حال تقسیم نقش است.

اروپا هم همانند آمریکا به دنبال محدود سازی ایران در حوزه موشکی و منطقه ای است.

در طول دوران پسا برجام اروپایی ها انتظارات اقتصادی ایران را برآورده نکردند.

در طول دوران تحریم ها، شرکت های بزرگ اروپایی زودتر از دولت هایشان ایران را ترک کرده اند.

اروپا توان جلوگیری از آسیب زدن بیشتر آمریکا به برجام را ندارد.

برجام بدون آمریکا الی الابد ناقص است. (اسلام تایمز، ۱۳۹۷/۱/۲۴)

■ نتیجه گیری

کشورهای اروپایی در سال های گذشته نشان دادند که دارای سیاست خارجی مستقلی از آمریکا نیستند. آنها با وجودی - که مایلند به عنوان یک قطب جهانی به ایفای نقش بپردازند اما واقعیت این است که ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی آنها چنان با آمریکا ادغام شده است که امکان استقلال عمل را از آنها سلب کرده است. در تحولات مرتبط با برجام، اروپایی ها نشان دادند که اختیار زیادی نداشته و ناچارند دنباله رو آمریکا باشند. پس از خروج یکجانبه آمریکا از برجام انتظار می رفت اتحادیه اروپا ماهیت سیاسی و استقلال خود را حفظ کرده و اقداماتی را برای حفظ برجام انجام دهد اما این اتفاق هرگز رخ نداد. اروپا در هفته های اخیر کاملاً تسلیم فرمان های آمریکا شده است و دیگر از پایبندی به برجام کمتر سخن می گوید و به سمت مطالبات فراقانونی و باج گیری های آمریکا متمایل شده است. همچنین در حالی که دولت های اروپایی در ماه های گذشته، کاهش تعهدات ایران نسبت به برجام را محکوم کرده اند، اما خود عملاً هیچ پیشنهاد یا اقدام جدیدی برای رفع این مشکل ارائه نکردند و فقط یک صدا از ایران خواستند همه تعهدات خود را اجرا کند. این مسئله نشان داد کشورهای اروپایی به علت سابقه تاریخی خود و همچنین ضعف و ناتوانی در مقابل آمریکا به هیچ وجه قابل اعتماد نبوده و منافع خود را در گرو اتحاد با آمریکا تعریف می کنند. آنها حاضر نیستند هیچ هزینه ای را برای زنده نگه داشتن توافق برجام بپردازند و باید این حقیقت را پذیرفت که اروپا هیچ نفع راهبردی برای شراکت با جمهوری اسلامی ایران ندارد.